



**برگه‌ای از جلد دوم کتاب: (جنگ‌های کابل سال**

**۱۳۷۱-۱۳۷۵ خورشیدی)**

**اثری در دست تهیه**

**سید عبدالقدوس سید**

**جنگ افشار**

**به یاد بود و ادای تعظیم به روح قدسی جانباختگان قتل**

**عام در افشار مورخ ۲۱ دلو ۱۳۷۱ خورشیدی ( ۱۰ فبروری**

**سال ۱۹۹۳ میلادی )**

در تداوم جنگ‌های پنجساله گروه‌های مجاهدین و ملیشه‌ها در فاصله سالهای ۱۳۷۱-۱۳۷۵ خورشیدی در کابل یکی از غم‌انگیزترین و وحشتناک‌ترین وقایع آن، کشتار جمعی بیگناهان در جریان جنگ‌ها از جمله در ساحه افشار است، که کابل و کابلیان در طول قدامت تاریخی‌اش هیچگاه‌ای اینگونه مورد خونریزی، ویرانگری، تجاوز و تحقیر قرار نگرفته است.

هرقدرپا به پای جنگهای کابل به پیش برویم، هرقدربه کاروایی سران تنظیمهای جهادی وفرماندهان جنگها درسازماندهی، برنامه ریزی وتداوم جنگهای ذات البینی گروههای مجاهدین از نزدیک آشنا شویم، به همان اندازه سوزش تلخی این واقعیت را در مغزواستخوان خود بیشتر احساس می کنیم که، قربانیان اصلی این جنگها، شهروندان معصوم وبیگناه وطن بوده اند، این مردم بودند که در جنگهای عظمت طلبی گروههای خون آشام جنگ، به وحشیانه ترین شکل قتل عام گردیده اند.

متأسفانه تا به حال بنا بر سیطرهٔ عاملان کشتار جمعی ( رهبران و فرماندهان جهادی ) در کرسی ها ورده های بلند ( در دولت حامد کرزی ) تحت حمایت ناتو وتلاش عوامفریبانه جهت مستورنگهداشتن جنایات جنگی انجام شده (که می خواهند آثار جرم فردای بازرسی را از میان بردارند) القاب اسطوره وقهرمان تراشی ومداحی که فرماندهان جنایتکاران جنگی را تا عرش اعلی میرسانند بشکل فاجعه سکوت را در میان سازمانهای طویل و عریض حقوق بشری، داخلی و خارجی مستولی گردانیده است.

توفیق ارائه فهرست جامعی از کل کشتارهای جمعی در جنگهای کابل که به گونهٔ پهناور صورت گرفته است، کاریست دشوار، با آنهم نگارنده کوشیده است حقایق دریافتی را با سیری گذرا وشتابناک پیرامون گوشه های این فجایع کم نظیر تاریخی، نخست از همه جهت ادای تعظیم به روح قدسی وملکوتی شهدا، جانباختگان جنگهای کابل وافشارو ثبت در اوراق تاریخ ارائه دهد

این قلم زنگار بسته اعتراف می نماید که در ادای حق مطلب نسبت به چنین موضوعی زجرآور و المناک موفق نبوده است، اما این یافته ها به عنوان گوشه های این تراژیدی خونین می تواند، الگوی اولیهٔ بررسی ها و تحقیقات بعدی قرار گیرد:

### فاجعه افشار ۱-

میرهمن است که شهروندان کابل، تاریخ خونین و پرمخافتی را در جریان جنگهای تنظیمهای مجاهدین (۱۳۷۱-۱۳۷۵ خورشیدی) سپری کرده اند، در این میان قتل عام در افشار کابل مورخ ۲۱ و ۲۲ ماه دلوسال ۱۳۷۱ یکی از غمبارترین و دهشتبارترین آنهاست.

درافشارکشتارانسانهای بیگناه وفجایع انجام شده تا سرحد «ژنوساید» نسل کشی انجامیده است.

با دنبال نمودن جریان عملیات محاروبی وتهاجم برافشار می توان به بخشی ازجنایاتی که درآنجا به وقوع پیوسته پی برد،ابعاد قساوت وبی رحمی چنان گسترده است که خواندن ونوشتن هرواقعه آن، انسان را به وحشت اندر میکند، زنان ،مردان،کودکان پیروجوان به بیرحمی کشته شده ،آنهاییکه ازفاجعه افشارجان به سلامت برده اند،با زخم های عمیق روحی وروانی با دشواری،اکنون به زندگی ادامه میدهند.

آنچه درجریان تهاجم به افشاراتفاق افتاده بسیارگسترده وپهناورترازخود جنگ وقلمرو آن است،دراینجا سران وفرماندهان (مجاهدین ؟ ) با استفاده ایزاری ازدین ومذهب وبرانگیختن عصبیت های مذهبی وقومی بخاطر حفظ جلال وجبروت شان،دست به قتل عام زده اند.با خدعه وعوامفریبی تسنن را دربرابر تشیع ،پشتون وتاجیک را دربرابر هزاره به انتقام کشی های خونین واداشته اند. دامنه کشتارجمعی ، تجاوزبرزنان ،چوروچپاول ،گروگانگیری ،اسارت وعملکردهای وحشیانه بسیارفراتر ازشکنجه های قرون وسطایی کشیده شده است.

### اهداف تهاجم برافشار:

عملیات تهاجمی که ازسوی حکومت اسلامی کابل تحت رهبری برهان الدین ربانی واحمدشاه مسعود دربیست ویکم ماه دلوسال ۱۳۷۱ خورشیدی ،با بسیج واستعمال طیف وسیع نیروهای نظامی درافشار اجرا گردید،برای هردو جناح جنگ (حکومت اسلامی) و(حزب وحدت اسلامی) دارای اهمیت ویژه واستثنایی بود.

گذشت ده ماه جنگ قبل ازفاجعه افشار،چالش ها ودگرگونی های جدیدی را دراوضاع سیاسی ونظامی بوجود آورده بود،ستراتیژی تفوق یک جناح ،علیه جناح دیگررنگ باخته ،صف بندی ها وایتلاف های جدیدی شکل گرفته بود.

دراین میان ( ربانی ومسعود) به اتحاد اسلامی ( سیاف مبلغ قرأت وهابی )که دارای جرثومه فکری مشترکی بودند ،نزدیکی بیشتری حاصل نموده ونه تنها نتوانسته بودند به هدف اصلی

خود سرکوب نهایی حزب اسلامی حکمتیارنایل گردند، بلکه با حریف نیرومند دیگری، حزب وحدت اسلامی که بخش های غرب شهر را از معبر گذرگاه تا دشت برچی و از دهمزنگ تا گردنه باغ بالا و افشار را در انقیاد خود در آورده بود و تا رسیدن به دروازه های ارگ، و رکاب قدرت فاصله کمی برایش باقیمانده بود، مواجه شده بود. در چنین حالی حکومت « ربانی» با دو حریف پرتوان در حالی مواجه گردیده بود که حمایت ملیشه های شمال را هم از دست داده بود.

با این حال مسعود بخاطر ره‌هایی از این بن بست نظامی، و جبران شکست ها و کمبودهای ستراتیژی نظامی اش، خواست یکجا با متحد نظامی خود (اتحاد اسلامی تحت رهبری سیاف) و حمایت شیخ آصف «محسنی» رهبر (حرکت اسلامی) با یک نیروی تهاجمی با حزب وحدت قاطعانه به تصفیة حساب پرداخته و از او انتقام بکشد.

از منظر دیگر راه اندازی تهاجم بر افشار (قرارگاه حزب وحدت هوشداری بود به ایران، حامی دائمی حزب وحدت اسلامی که با صفیر گلوله ها به تهران بفهمانند در صورتی کم مهری و عدم تمکین به خواسته های آنها قادر اند حزب وحدت را قلع و قمع نموده از کابل به بیرون اندازند. و سپس - تهاجم بر افشار و امحای حزب وحدت، نمایش پر مدعای جهت جلب کمک های امریکا و سعودی ها بود که هر دو دشمن سر سخت ایران بودند، با پژواک گلوله ها، و جویباری از خون و تل اجساد هزاره ها در افشار بیان میشد که اگر مورد عنایت امریکا و سعودیها قرار بگیرند قادر اند دست ایران را از افغانستان قطع نمایند.

شکست در جنگ با حزب وحدت برای (مسعود) مانند جام زهری بود که می بایستی لاجرم سر می کشید، از اینرو با بسیج همگانی، و گستردهء قوتها و امکانات نظامی جهت سرکوب حزب وحدت عمدتاً به دو هدف احضارات گرفته بود:

نخست آنکه: احمدشاه مسعود خواسته بود که قرارگاه سیاسی و نظامی حزب وحدت اسلامی را که در عمارت انستیتوت علوم اجتماعی، متصل به افشار موقعیت داشت، و به مرکزیک حکومت علیحده مبدل گردیده بود، اشغال نموده، عبدالعلی مزاری و اعضای رهبری حزب وحدت را در جریان تهاجم کشته و یا دستگیر نماید.

دوم آنکه: با یک تهاجم سازمان یافته حزب وحدت را از ساحه غرب کابل به دورانداخته ،مناطق تحت کنترل او را به تصرف درآورده ،ساحه حاکمیت خویش را درغرب شهروسعت بخشیده با مناطق تحت نفوذ (اتحاد اسلامی سیاف) متحد خود درغرب کابل وصل نماید.

قوت‌های نظامی اشتراک داشته درتهاجم افشار.

دریکسوی جنگ قوت‌های نظامی که درعملیات تهاجمی برافشار به تاریخ ۲۱-۲۲ دلو سال ۱۳۷۱ خورشیدی شرکت داشتند،به احمد شاه مسعود و ربانی وقوت‌های نظامی ایتلافی او (عبدالرب رسول سیاف و شیخ آصف محسنی)مربوط بود.

درسوی دیگر- قوت‌های مدافع را (حزب وحدت اسلامی تشیع) تحت رهبری عبدالعلی مزاری ، کریم خلیلی و محمد اگبری که در ساحه افشار صف آراسته بودند تشکیل میداد.

### فرماندهان عمومی عملیات تهاجمی برافشار:

فرماندهی عمومی عملیات تهاجمی برافشار مورخ ۲۱-۲۲ ماه دلو سال ۱۳۷۱ خورشیدی مطابق ۱۰ و ۱۱ فبروری سال ۱۹۹۳ میلادی را که موجب قتل عام شهروندان مومن و معصوم وجنایات هول انگیزدرافشارگردید، شخص احمدشاه مسعود به عهده داشت. (مسعود) به حیث سازمان دهنده وفرمانده اصلی عملیات ،قوت‌های نظامی مربوط (شورای نظار- جمعیت اسلامی) را به گونه مستقیم وقوت‌های نظامی متحدان ائتلافی خود (اتحاد اسلامی) مربوط سیاف و حرکت اسلامی شیخ آصف محسنی را بطورغیرمستقیم دراین عملیات رهبری وسوق و ادا ره می نمود. فرماندهی قوت‌های حرکت اسلامی را فرمانده سید حسین انوری به عهده داشت.

درعین حال فرماندهی قوت‌های اتحاد اسلامی را که درغرب کابل آماده تهاجم بودند،شخص عبدالرب رسول سیاف وفرماندهان دیگر او درحالیکه با قرارگاه عمومی ، ومركزفعالیت مسعود درارتباطات سیستماتیک مخابره ای قرارداداشتند ،سوق و اداره می نمودند.

قرارگاه فرماندهی مسعود درچهارراهی کارته پروان دریک عمارت (مربوط رحیم پنجشیری معروف به رحیم غلام بچه) حدود دونیم کیلو متر ازقرارگاه حزب وحدت دورترموقعیت داشت. این قرارگاه با تدابیروسیع امنیتی ،جابجایی وسایط وسیستم های مخابره ،آتشبارهای سبک

وسنگین و وسایط زرهی مجهز گردیده، و شبکه های ارتباطات آن با تمام فرماندهان شرکت داشته در عملیات تهاجمی بطور سیستماتیک تأمین گردیده بود.

همچنان در عملیات محاروبی افشار که قتل عام شهروندان بیگناه در قبال آورد، تعداد زیادی از فرماندهان نیروهای نظامی متخاصم، مجاهدین از هر دو جناح جنگ اشتراک نموده بودند که ارائه فهرست کامل و همگانی از آنها را دشوار گردانیده است.

در اینجا به فهرستی استناد می شود که به وسیله یک سازمان بین المللی (پروژه عدالت برای افغانستان) ارائه داده شده است: (۱)

یک:

فرماندهان جمعیت اسلامی (شورای نظار) که در عملیات تهاجمی بر افشار سهم عمده داشتند، از این قرار اند:

- احمد شاه مسعود فرمانده عمومی (و منسوبان قرارگاه او)

- ملامحمد قسیم فهیم، رئیس اداره استخبارات حکومت اسلامی، مسئول کشف که در برنامه ریزی عملیات و جریان آن نقش عمده را بعهده داشت.

- انوردنگر فرمانده جهادی فرقه شکر دره

- ملاعزت فرمانده فرقه جهادی پغمان

- محمد اسحاق پنجشیری فرمانده لوای جهادی

- حاجی بهلول پنجشیری فرمانده لوا

- بابه جلندری پنجشیری فرمانده لوا

- خنجراحمد پنجشیری فرمانده غند

- مشتاق لعلی فرمانده کندک

- بازمحمد احمدی بدخشانی فرمانده فرقه قرغه

- بسم الله خان محمدی فرمانده ریزرفهای تهاجمی

- محمد صالح ریگستانی رئیس اپراسیون

همچنان در این عملیات محمدیونس قانونی، داکتر عبدالرحمان، داکتر عبدالله عبدالله، بابہ جان، حاجی الماس و گل حیدرو شمار دیگر نیز سهم ویژه را ایفا نموده اند.

دو:

فرماندهان تنظیم اتحاد اسلامی که در عملیات تهاجمی بر افشارنقش عمده ایفا نموده اند اینها اند:

- عبدالرب رسول سیاف رهبر اتحاد اسلامی، سوق و اداره قطعات عملیاتی خود را به عهده داشت.

- احمدشاه احمد زی وزیر داخله

- حاجی شیرعلم فرمانده فرقه پغمان

- زلمی توفان فرمانده لوای ۵۹۷ که در کمپنی پغمان موقعیت داشت

- داکتر عبدالله فرمانده غند مربوط لوای ۵۹۷

- جگرن نعیم فرمانده غند مربوط لوای ۵۹۷

- فرمانده ملا تاج محمد که در برنامه ریزی و اجرای عملیات سهم داشت

- فرمانده عبدالله شاه با قطعه مربوطه اش

- فرمانده خنجر با قطعه مربوطه اش، که روز دوم به جبهه جنگ در افشارسوق گردید

- عبدالمنان دیوانه فرمانده غند، با قطعه اش روز دوم به عملیات سوق گردید

- امان الله کوچی فرمانده غند با قطعه اش روز دوم به عملیات سوق گردید

- شرین فرمانده غند با قطعه اش روز دوم به عملیات سوق گردید

- ملاکچکول با قطعه اش روز دوم به عملیات سوق گردید

سه:

: فرماندهان جبهه مقابل، حزب وحدت اسلامی که در عملیات تدافعی افشار، سهم داشتند قرار ذیل اند

- فرماندهی عمومی حزب وحدت اسلامی را شخص عبدالعلی مزاری و (شورای رهبری) آن و مشاور ارشد نظامی، سید یزدان پناه، هاشمی که از قرارگاه عمومی در عملیات انستیتوت علوم اجتماعی جوار افشار موقعیت داشت به عهده داشتند.

قطعات و جزو تام ها و فرماندهان شرکت داشته حزب وحدت عبارت اند از:

- قطعات و جزو تام های مربوط فرقه ۹۵ تحت قومانده علی اکبر قاسمی که در ساحه اطراف پولیتخنیک جا بجا بود.

- جزو تام های فرقه ۰۹۶ تحت قومانده حاجی امینی

- قطعات مربوط فرقه ۰۹۷ تحت قومانده ابوذر

- جزو تام های دارای اسلحه ثقیل تحت فرمان سخی خان

- بر علاوه سید علی علومی منشی، عیدی محمد، ابراهیمی (خادم حسین، اخلاص جاغوری، جان محمد ترکمنی، عباس جعفری) نیز سهم داشتند.

شرح عملیات تهاجمی بر افشار:

الف- در مرحله احضارات: تدابیر و اقدامات زیر صورت پذیرفت:

- تمام قطعات و جزو تام های شرکت داشته در عملیات افشار، دو روز قبل از سوی احمد شاه مسعود به حال احضارات محاروبی در آورده شده، از لحاظ تخنیک محاروبی، اسلحه، مهمات و پرسونل اکمال گردیدند.

- مواضع آتشی مربوط احمد شاه مسعود در چکار آسمایی، تپه های علی آباد و امتداد آن تا بلندی های مشرف به سیلو و کارتۀ مامورین، بر علاوه اکمالات قبلی، مجدداً به وسیله توپ های بی ام



۲۱، بی ام ۱۴ و Zeo ۲۳ و Zeo ۲۱ و توپهای ۷۶ و ۵۷ م م و ماشیندارهای ثقیل با انبوه مهمات تقویه و تحکیم یافتند.

مواضع آتشی در چکاد (آسمایی) که عظیم ترین زراد خانه آتشی را در خود داشت وظیفه آن در جریان عملیات این بود که در ساحه غرب کابل، به ویژه مناطق هزاره نشین قرارگاه حزب وحدت، مناطق افشار، اطراف سیلو، خوشحال مینه، کوته سنگی، کارته سخی، کارته های ۳ و ۴، مهتاب قلعه و دشت برچی را تحت ضربات آتش قرارداد، هر جنبنده ای را نابود کند.

اقدامات ویژه استخباراتی به منظور تطمیع و باز خرید وفا داری فرماندهان حزب وحدت و (حرکت اسلامی) مربوط شیخ آصف محسنی که در ارتفاعات کوه (رادار) شمال افشار جابجا بودند، از سوی ملاقسیم «فهمیم» راه اندازی شده بود. یک نظامی ارشد که در آن زمان فرماندهی قطعات جنبش ملی مربوط رشید دوستم را در کابل به عهده داشت، از قول عبدالعلی مزاری به نگارنده گفت که: «شماری از فرماندهان حزب وحدت که در ارتفاعات تپه رادار در شمال افشار جابجا بودند، به وسیله استخبارات قسیم فهمیم خریداری شده بودند که حین حمله از جنگ و مقاومت دست بکشند، به آنها مبلغ یکصد هزار دلار امریکایی پرداخته شده بود، بعداً معلوم شد که این دالرها تقلبی بوده اند.»

در این مرحله تدابیر تبلیغاتی به منظور تقویت روحیه و مورال مجاهدین شرکت داشته در عملیات و عمدتاً با تشدید مرزبندی های قومی و مذهبی تسنن و تشیع و همچنان اقدامات به منظور تضعیف روحیه و مورال پرسونل حزب وحدت، با پخش افواها ترس آورا اتخاذ و عملی گردیده بود.

- مساعی کشفی و استخبارات جهت تثبیت کوردینات ها، و آتش گاه های حزب وحدت، مواضع تانکها، محلات مقاومت، محلات تجمع در عقب جبهه آن جهت وارد آوردن ضربات هوایی بر آنها صورت گرفته بود.

ب- تشریک مساعی و تدابیر هماهنگ کننده در تهاجم افشار:

احمدشاه مسعود فرمانده عمومی تهاجم برافشار، اقدامات و تدابیر هماهنگ کننده را جهت تشریک مساعی قوت‌های شرکت داشته در عملیات اتخاذ و مورد تطبیق قرار داد بدین منظور:

- دو روز قبل از شروع عملیات تهاجمی، همایش رهنمودی را در (بادام باغ) با جمع فرماندهان ارشد مربوط خود به شمول فرماندهان اتحاد اسلامی مربوط سیاف (حاجی شیرعلم و زلمی توفان) و فرمانده سید حسین انوری مربوط (حرکت اسلامی) نیز در آن شرکت داشت، دایر کرد. و طی آن برنامه تهاجم برافشار را در مراحل مختلف توضیح نموده، اقدامات و مساعی قاطعانه همه را در راه پیروزی و سرکوب قطعی حزب وحدت مطالبه کرد.

- همایش دیگر در این راستا تحت رهبری شخص «مسعود» شب قبل از تهاجم به افشار در قرارگاه اش در کارته پروان، جایکه که او از آنجا عملیات تهاجمی را سوق و اداره میکرد، و مرکز فعالیت های ویژه استخباراتی بود با شرکت تمام اعضای رهبری و فرماندهان مربوط خود که در عملیات شرکت داشتند، برگزار کرد. مسعود در این همایش با توضیح اهداف سیاسی و نظامی عملیات درباره وضوح، احضارات محاروبی، تعداد پرسونل، سلاح و وسایط، خطوط تدافعی، محلات مقاومت، ریزرف های حزب وحدت معلومات ارائه داده، مساعی قاطعانه فرماندهان مربوط را در سرکوب و شکست حزب وحدت، اشغال قرارگاه سیاسی و نظامی، او و راندن او از غرب کابل و افشار طلب کرد.

همایش های مشابه از سوی عبدالرسول «سیاف» در شب عملیات تهاجمی به افشار با فرماندهان مربوطه اش که در عملیات روز اول، و روز دوم شرکت داشتند برگزار گردید، او فرماندهان خود را جهت سرکوب کامل حزب وحدت، و راندن هزاره ها از غرب کابل و تصرف مناطق تحت تسلط آنها بسیج کرد. سربریده سخن ندارد، هزاره خوب هزاره مرده است، رووس خشن ترین و تکاندهنده ترین شعارها و عملکردهای بود که به وسیله فرماندهان او در افشار عملی شد. که بدون هدایت «سیاف» جامعه عمل نمی پوشید.

**شام فاجعه سرمیرسد:**

روز ۲۰ دلو ۱۳۷۱ خورشیدی هنوز نبرد روشنی و تاریکی به پایان نرسیده بود، جبهه نور لحظه به لحظه ضعیف تر و کوتاه ترمی شد. اهریمن تاریکی برخاسته از عقب کوه های مغرب ضربه های

بیشتری برپیکری رمق نورروشنی فرود می آورد، غرب شهر از افشار تا قرغه از خوشحال خان مینه تا پغمان را در تاریکی مبهمی فرو برده بود.

با نزدیک شدن تاریکی حجم خطر نیز بیشتر می گردید، تاریکی حکم پاسدار مرگ را داشت، اجرام و صورت های فلکی از آن بالا ستیغ پر برف کوه ها، بلندیها و شهر فررفته در سیاهی زیر شلاق سرمای زمستان، کوچه های یخ زده و به ماتم کشیده به وسیله ابوالهول جنگ را به بی توجهی نظاره میکرد.

در روزگاری، مدتها قبل از جنگ افشار، ساحه گردنه باغ بالا، سرک هوتل انترکانتیننتال و برعکس آن تا کارته مامورین به خط فاصل میان جناح های جنگ مبدل شده بود، در هر دو سوی خط جبهه هیولای جنگ زانو زده با وسوسه های رعب انگیز، جنگسالاران را که قصد کشتن، نابودی و ویرانگری را داشتند به بازی گرفته بود.

اوایل شام آرامش خلسه آوری در جبهات جنگ حکم فرما شده بود، اما جناح های جنگ از طریق شبکه های استخباراتی خود میدانستند که فردا نبرد سخت و کلانی در پیش رو دارند، از اینرو با شروع تاریکی هر دو جناح با آرایش نیروها، جابجایی آتشبارها، تخنیک محاروبی در خطوط مقدم جبهه به نبرد آماده می شدند، در آن ساعات شروع تاریکی صدای غرش تانکها، زرهپوش ها، وسایط ثقیل با شکافتن سقف هوا غوغای پرهیبتی برپا کرده و نسبت به همه صداها واضح تر شنیده میشود.

### آتشباری قبل از تهاجم:

شب ۲۱ دلو یکی از خونبارترین، فاجعه بارترین شب های جنگ کابل فرا رسیده بود، دستگاه جهنمی جنگ این بار بسیار قهارتر از گذشته ها به کار افتیده بود.

در محاربات معاصر در جنگهای منظم، در اراضی در دشت و صحرا، متداول است که قبل از آغاز تهاجم بر مواضع دشمن، ضربات آتشی به نام آتش احضارات برای مدت یک الی دو ساعت با استفاده از تمام انواع آتش های اسلحه ثقیل و قوای هوایی صورت می گیرد و مواضع دشمن به شدت کوبیده می شود، تا زمینه برای تهاجم مهیا گردد. اما در اینجا طول شب به مدت آتش

احضارات جهت کوبیدن یک ساحة شهر، خانه و کاشانه دهها هزارانسان صبور و مستمند، گیر افتاده در میدان جنگ اختصاص یافته بود.

قطعات تحت امر احمدشاه مسعود، و عبدالرب رسول سیاف و سید حسین انوری از اوایل شب ۲۱ دلو با تمام قدرت با استفاده از انواع توپ ها، تانک ها، هاوانها، ماشیندارهای ثقیل و راکت اندازها از تیغه های آسمایی، بلندیهای تپه کارتۀ مامورین مشرف به سیلو، مناطق افشار را از سرشب تا سحر کوبیدند.

جزواتم های آتشی اتحاد اسلامی تحت امر سیاف که در مناطق کمپنی و باغ داود جابجا بودند، فرقه قرغه مربوط جمعیت اسلامی که برای تهاجم به افشار در مواضع انتظار بسر میبردند با تمام قوت آتشی در درازای شب به افشار و حوالی آن سیلی از آتش و خمپاره باریدند.

یکی از باشنده های باغ بالا به اسم آقای « شریف عطایی » که در آتشباری های آن شب در منزل اش بود، خاطراتش را به نگارنده چنین بیان کرد: « شب قبل از جنگ افشار، که یکی از هولناکترین شبهای جنگ کابل بود، منطقه افشار و خوشحال خان، اطراف کوه آسمایی در جهنم آتش ها و انفلاق ها گیر افتاده بود. منطقه افشار از سه استقامت تحت ضربات آتش قرار گرفته. آتش های که از بام آسمایی از مواضع مجاهدین « مسعود » رها می شد با آتش های که از سوی کمپنی از مواضع مجاهدین « سیاف »، و از قرغه به سوی افشار می آمد، درهم می آمیخت. افشار به نقطه تقاطع آتش ها، انفجارها بدل شده بود، آنجا را در تلاطم آتش سوزی ها و انفلاق ها فرو برده بود.

ما از پنجره منزل خود که چشم انداز وسیعی دارد می دیدیم که گلوله های شب تاب مانند شهاب گریزانی به سوی افشاره می کشودند. ابتدا یک شعله فروزنده، متعاقباً صدای انفجار در منطقه می پیچید و صاعقه و ارم منطقه را روشن میکرد.

موج آتش های که از بام آسمایی رها میشد، و افشار را هدف قرار میداد، نیرومند تر از همه بود. از اینرو از شدت فیرها، خانه ها مانند بید درویش باد می لرزید. از پرتورنگارنگ آتش و انفجار، افشار در تاریکی شب، مانند روز روشن دیده میشد.

در آن شب همزمان قوت‌های توپچی و راکتی حزب وحدت اسلامی نیز به صدا درآمدند، بر بلندیه‌های آسمایی، باغ بالا، ساحه کمپنی و قرغه پیهم آتش می باریدند، ما خطوط روشن و متقاطع آتش‌ها را در بالای سر خود می دیدیم که در رفت و آمد بودند، در واقع ما در زیر یک پل عریض آتشین قرار گرفته بودیم. آتشباری‌های هردو جناح جنگ که در تاریکی‌های شب بدون اساسات نشانگیری به وسیله افراد عجمی فرمیگردید، اکثراً به خانه و کاشانه مردم نگون بخت در افشار، و کمربند کوه آسمایی اصابت میکرد، موجب قتل و کشتار گسترده ساکنان میگردید.»

ضربات آتش احضارات در طول شب از چکاد آسمایی، از کمپنی پغمان، از قرغه به افشار طوری سازمان داده شده بود، که شکل حمله‌های بی‌امان پی‌درپی، مواضع و محلات طرف مقابل را که اکثراً در محلات مسکونی جابجا بودند به گونه‌ای بکوبد که زنده جانی باقی نگذارد، تا تهاجم فردا بدون

مقاومت به نتیجه برسد. از همینرو ساکنان افشار با قرار گرفتن زیر ضربات آتش‌ها، در گرداب خون، مرگ و تباهی فرورفته بودند.

واقعیت‌های این مرحله جنگ نشان میدهد، قتل عام شهروندان در افشار در همین شب آغاز گردیده، افشار به میدان جنگ تبه‌کارانه و کشتار و وحشیانه مبدل گردیده بود، بسیاری از اصابت مستقیم آتش‌های اسلحه‌های سنگین، مرمی‌های توپچی، راکت، ماشیندارهای سنگین به خانه‌های شان و شمار دیگری در اثر سقوط و فروریختن سقف خانه‌ها جان باختند و زیر خروارها خاک و سنگ مدفون گردیدند.

جنگسالاران که در هردو سو فرمان ماشین کشتار را بدست داشتند، آخرین محصولات دانایی جهادی و ایدئولوژی جنگ آفرین خود را در جنگ افشار به کار گرفته بودند، با سرکوب خونین شهروندان بی‌گناه که منبع اصلی آن انتقامجویی‌های مذهبی و قومی و عظمت طلبی بود دست به کشتار بزنند.

فاجعه قتل عام در افشار در آن شب و روز حادثه‌ای نیست که بتوان آنرا به سادگی توضیح داد، این فاجعه را می‌توان زنجیری بی‌پایان خیانت و انتقامجویی و قدرت طلبی‌های نامشروع تصور کرد، فاجعه افشار عروج جباریت، توفان خونریزی و آدمکشی بود.

تقریباً هیچ خانه ای نمانده بود که سقف آنرا گلولهٔ ثقیل نشگافته باشد، فرار از آن جهنم آتش، در آن ظلمت شب و سردی هوا که مانند بیداد جنگ خونخوار گردیده بود، کار ساده ای نبود، از اینرو همه در خانه های خود، تن به تقدیر سپرده باقی مانده بودند، خانه ها بدون تهکاو به شدیدترین تلفات انسانی مواجه گردیده بود.

افشار در آن شب به میدان کربلا تبدیل شده بود و یزیدهای زمان (مسعود، ربانی، سیاف، محسنی) آنرا در گرداب خون و آتش فرو برده بود، گویی چرخ افلاک هم از آن بالا با نظارهٔ محشر جنگ با خون کشته شدگان می چرخید و سیراب نمی شد.

### تهاجم بر افشار آغاز می شود:

به طلوع بامدادی ساعتی نمانده بود، و آخرین ستارگان در بستر آبی و سرد فلک محومی شدند، و موج سپیده برخاسته از مشرق دریای آسمان را از تاریکی می شست. تهاجم بر افشار ساعت پنج صبح مورخ ۲۱ دلو سال ۱۳۷۱ خورشیدی به امر فرمانده کل، احمد شاه مسعود از سه استقامت آغاز گردید:

از استقامت بادام باغ: ۱-

قطعات و جزو تام های جایجا شده در خط مبدأ تهاجم که حدود پنجم نفر تخمین زده می شدند تحت امر انوردنگر از بادام باغ دست به تهاجم زده، پیشروی را به سوی ارتفاعات تپه های رادار که در شمال افشار، حاکم بر منطقه موقعیت دارد و در بخشهای آن قوت های حزب وحدت داخل موضع بودند، ادامه دادند. مواضع حزب وحدت در آن بلندیها دستخوش آشفستگی و ورشکستگی گردیده، و گزارشات دوباره خرید آنها از سوی استخبارات (ربانی و مسعود) به وسیلهٔ ی قسیم فهیم نیز داده شده بود.

علی توسلی غزنوی ضمن توضیح نمیرخ حوادث آنروز، از خیانت یکی از فرماندهان حزب وحدت به نام فرمانده « صداقت » گزارش داده است. (۲)

از استقامت سرک عمومی کارتهٔ پروان به افشار: - 2

نیروهای شورای نظار «جمیعت اسلامی» که در مناطق کارته پروان و باغ بالا، تپه هوتل انترکانتیننتل که در مواضع مبدأ تهاجم جابجا گردیده بودند، از طریق سرک عمومی با تانک ها و وسایط رزهی به استقامت قرارگاه حزب وحدت که در عمارت انستیتوت علوم اجتماعی در ساحه افشار موقعیت داشت به تهاجم پرداختند.

### : از استقامت غرب و خوشحال مینه - 3

قوت‌های اتحاد اسلامی تحت رهبری سیاف و فرقه مقیم قرغه تحت قومانده، فرمانده باز محمد احمدی با وسایط زره‌دار دست به تهاجم زده به سوی افشار تاختند.

تهاجم قوت‌های «مسعود» در هر سه استقامت به وسیله آتش تانک ها، توپچی، راکت اندازها، به ویژه از بام آسمایی و فرقه قرغه حمایه گردیده، قرارگاه حزب وحدت، و در مجموع مناطق هزاره نشین شهر به منظور جلوگیری از تجمع و تقرب قوت‌های تازه نفس و احتیاط به خط مقدم جهه حزب وحدت، دوامدار کوبیده می شد.

حزب وحدت نیز در همه استقامت ها به دفاع برخاسته بود، توپچی و تانک ها و اسلحه ثقیل آن در چند استقامت، به فعالیت پرداخته، مناطق باغ بالا، کوه آسمایی، قرغه، کپمنی را به شدت تحت ضربه قرار میداد. موج آتش ها، صدای پیهم فیرها، غرش تانک ها، انفلاق ها منطقه را در جهنم سوزانی فرو برده، فضا از بوی باروت و سوختگی انباشته بود.

چند ساعت اول جنگ با پیشرفت ها، مقاومت ها و عقب نشینی های وقفه ای و لحظه ای هر دو جناح جنگ همراه بود.

در این حال در اولین یورش ها، مواضع دفاعی حزب وحدت در تپه های رادار ممتد در شمال افشار به وسیله نیروهای مهاجم از بادام باغ درهم شکست و به تصرف نیروهای مهاجم احمد شاه مسعود درآمد.

سقوط تپه رادار که در اثریک توطئه و خیانت صورت گرفت، چون ضربت خنجر بود که بر قلب حزب وحدت فرود آمد، و از آن ضربت قد راست نکرد. سقوط تپه رادار با موقعیت ستراتیژیک اش در واقع جبهه جدیدی دیگری را با قویترین آتشبارها بر علیه حزب وحدت

کشود. متعاقباً شدت آتشباریها از آنجا شکاف عمیقی را در مواضع و قرارگاه و در سیستم تدافعی حزب وحدت باز کرد و باعث سرعت تهاجم قوتهای مسعود در سرک عمومی گردید. از آن به بعد شدت جنگها به اطراف پولیتخنیک در سرک عمومی، سه راهی کارته مامورین کشانده شد، افراد مهاجم با تانکهای شان در مسیر جاده عمومی، گام به گام زیر تأثیر آتش های حزب وحدت به ویژه آتش راکت اندازها که از عقب هردیوار و موضع فیر میگردید، به پیش می رفتند.

حزب وحدت در یک تلاش خود بعد از سقوط تپه رادار به سوق ریزرف های خود به جبهه نبرد پرداخت. حوالی ساعت هفت صبح، حدود یکصد نفر داوطلب را با وسایط زرهی تحت فرماندهی تورن «قیس» به خط جبهه وارد کرده و شامل صف محاربه کرد. (۳)

در چاشتگاه روز ۲۱ دلو سال ۱۳۷۱ خورشیدی در اطراف پولتخنیک انستیتوت علوم اجتماعی، قرارگاه حزب وحدت جنگهای شدیدی در گرفته بود، مجاهدین حزب وحدت با تمام قوت سعی می نمودند که قوتهای مهاجم مجاهدین شورای نظار را در سرک عمومی و سه راهی کارته مامورین متوقف نموده به آنها تلفات و ضایعات وارد آورده، آنها را به عقب نشینی وادار نموده، زمان را جهت داخل نمودن قوتهای ریزرف و تازه نفس که از کوه سنگی در حال تقرب به جبهه جنگ بود کمایی نماید.

اما مجاهدین مسعود، به اطراف پلتخنیک و انستیتوت علوم اجتماعی (قرارگاه حزب وحدت) رخنه نموده و خواسته بودند، حلقه محاصره را به دورا دور قرارگاه حزب وحدت تنگتر نموده از عقب نشینی رهبری حزب وحدت جلوگیری به عمل آورده، همه را کشته یا دستگیر نمایند.

همزمان در استقامت غرب افشارمیان مجاهدین اتحاد اسلامی، تحت رهبری سیاف و قوای قرغه تحت قوماندۀ فرمانده احمدی با مجاهدین حزب وحدت که در عمارت های پرورشگاه وطن، مرکز تعلیمی امنیت دولتی و غرب افشار جابجا بودند نبردهای شدیدی در گرفته بود، در این حال مقاومت های سرسختانه حزب وحدت باعث توقف هجوم های اتحاد اسلامی گردید، تانک ها و وسایط زرهی اتحاد اسلامی برای آنکه شکار راکت اندازهای حزب وحدت نگردند در عقب بلاکهای رهایشی قرغه و دیوارها در غرب خوشحال خان داخل موضع گردیده به آتش باری ادامه میدادند.



در این گیرودار جنگی، علی الرغم آنکه حزب وحدت از مدت‌ها قبل در آنجا حضور داشته وصف جنگی آراسته، و نیروهای زیادی را در آنجا تمرکز داده بود، به آنهم مجاهدین حزب وحدت به زودی بی نفس گردیده، لاک‌ها و دیوارهای دفاعی آن در جوار قرارگاهش «انستیتوت علوم اجتماعی» درهم شکست، و قبل از نفوذ مجاهدین مسعود به داخل قرارگاه، عبدالعلی مزاری و افراد ارشد رهبری حزب وحدت حوالی ساعت‌های یک بعد از ظهر با پای پیاده از آنجا موفق به فرار گردیده، به سوی خوشحال مینه عقب نشستند، مسعود نتوانست یا نخواست حزب وحدت را مورد تعقیب قرار دهد، ازینرو حزب وحدت به ویژه به ابتکاریکی از فرماندهان به اسم «قاسمی» (۴) به زودی قادر گردید که خط تدافعی جدیدی را در وسط خوشحال خان و امتداد آن به سوی سیلو، علی آباد، کارته سخی تاسیس و در آن به مدافعه بگذرد.

قوت‌های مسعود بعد از اشغال قرارگاه حزب وحدت که در آن ذخایر عظیمی اسلحه و مهمات، اسناد سیاسی و تبلیغاتی فراوانی وجود داشت، به سرکوب متباقی نیروهای حزب وحدت که در عمارت‌های اکادمی پولیس، پرورشگاه وطن، اطراف افشار و مرکز تعلیمی امنیت دولتی که به جنگ و مقاومت ادامه داده بودند و پوسته‌ها، داروغه‌های که در مسیر جاده عمومی (باغ بالا قرغه) که از مدت‌ها قبل در کنترل حزب وحدت بوده و اکمالات و حرکت فرقه جهادی مقیم قرغه را به چالش کشیده بود، پرداخت. به این ترتیب روزاول جنگ به پایان رسید، و در آن شامگاه تیره و تاریک، هیولای خون آشام جنگ، جهت بلعیدن زندگی و انتقام‌گیری مکرر از شهروندان افشار به دورا دور آن حلقه بست.

### **شب دوم و روز دوم جنگ در افشار:**

روزاول جنگ با همه مصیبت‌ها، خونریزی و ویرانگری اش به پایان می رسید، در غروب کناره‌های آبی آسمان رنگ قرمزی بخود گرفته بود، گویی آسمان از شدت خونریزی در زمین و شهر از شدت سرما و رفتن خورشید ماتم گرفته بود.

جنگ و درگیری‌ها از اوایل شب میان نیروهای متخاصم به شدت آغاز یافته بود. اما نیروهای تحت فرمان احمدشاه مسعود و سیاف در شب دوم از دخول به داخل ساحه رهایشی مردم که در افشار هنوز مقاومت ادامه داشت احتراز نموده بودند. از اینرو افشار باز هم یکبار دیگر هدف

آتشباری های اسلحهٔ ثقیل قرار گرفته، حجم گستردهٔ آتش های ضربوی شبانه بخصوص ازبام آسمایی و از تیغه های (تیپهٔ رادار) و از ساحهٔ کمپنی و قرغه در تمام طول شب بر افشار فرود آمد.

این آتشباری ها مانند شب قبل جویباری از خون و آتش جاری کرد، تلفات و ویرانی جانگدازی بجا گذاشت، در این شب وضع وحشتناکی پیش آمده بود، شهروندان افشار که تحت آتشباری شدید ثقیله قرار گرفته بودند، خواسته بودند با استفاده از تاریکی های شب از خانه های خود برآمده بهرسوبگریزند، اما هدف آتشباری ها قرار گرفته، دسته دسته در کوچه ها و سرکها کشته شدند. و آنهاییکه در خانه های خود باقی مانده بودند به شدت تلفات دیدند.

آتشباری های ثقیل در شب دوم بر افشار، رزمندگان حزب وحدت را نیز در آنجا از پا در انداخت، و آنها در تاریکی های شب ساحه را ترک داده به خوشحال مینه عقب نشینی نمودند، بدین ترتیب اوضاع برای دخول قوتهای مهاجم (مسعود و سیاف) به افشار که تعداد شان در حدود دوهزار نفر تخمین زده می شدند، مساعد گردید.

در صبحدم روز دوم جنگ، نیروهای مهاجم از شرق و غرب در افشار با هم ملاقی و وصل شدند و نیرو های تازه نفس اتحاد اسلامی که در اوایل صبح به جبههٔ افشار سوق گردیده بودند، در مجموع توان قوتهای مهاجم را ارتقا داده بود.

در اوایل صبح با فروکش کردن مقاومت حزب وحدت در افشار عملیات تهاجمی نیز بطی گردیده بود، در این حال دو لشکر خونریز و چپاولگر، مربوط احمد شاه مسعود و سیاف به افشار سر از بر گردیده به بهانهٔ جستجوی افراد حزب وحدت اسلامی به تلاشی اماکن شخصی پرداخته، به دستگیری و توقیف بیگناهان، تجاوز به زنان، چورو چپاول آنجا مبادرت ورزیدند. در این جریان شمار زیادی از ساکنان مظلوم به جرم هزاره و شیعه بودن از دم تیغ گذشتند.

در تصفیة افشار بدست مهاجمین (مسعود و سیاف) انتقامجویی های مذهبی و قومی، شوق دست یافتن به غنیمت جنگی از جمله مال و دارایی های شخصی شهروندان، تجاوز به زنان به گسترش ابعاد و شدت فاجعه، قتل عام در آنجا افزوده بود.

ساعات اندوهبار مردم افشارفرا رسیده بود، در آن روز مردم حجم فاجعه های هولناک بزرگتر میشد، افشاریان جزالتجا به خداوند، و خواندن اوراد رد بلا چاره ای نداشتند، فاتحین افراد مسعود و سیاف خانه به خانه افشاررا مورد پیگرد قرار داده و به کشتار، تاراج و تجاوز پرداخته بودند، ماشین کشتار به حرکت آمده بود، سیلاب و آرخون میریخت، شهروندانیکه طی شب ها و روز گذشته به گونه جان به سلامت برده بودند، اینک در حریم خانه و کاشانه شان به بی رحمانه ترین اشکال به قتل رسیدند.

در غروب روز دوم ۲۲ دلو سال ۱۳۷۱ خورشیدی که هنوز خونریزی در افشار قطع نگردیده بود، احمدشاه مسعود به حیث فرمانده عمومی عملیات که رهبری جنگ و فتح؟ در افشار با نام او تشخیص یافته است با سیمای فاتحانه و مافوق و غرق در غرور و افتخار همایشی را در هوتل انترکانتیننتل کابل برگزار کرد.

در این همایش چهره های سرشناس حکومت اسلامی، برهان الدین ربانی، عبدالرب رسول سیاف، آیت الله محسنی، آیت الله فاضل، ملا فهیم قسیم، رهبری جمعیت اسلامی و شورای نظار، افراد ارشد وزارت دفاع و فرماندهانی که در فتح جنگ افشار نقش آفریده بودند، حضور بهم رسانیده بودند.

احمدشاه مسعود پیروزی در افشاررا که در اثر تشریک مساعی قوتها بدست آمده بود، در نتیجه قرارگاه حزب وحدت و انسجام مدافعه ای آن درهم کوبیده شده، و منطقه افشار که گویا به محل تجمع قوتهای دشمن مبدل گشته، تصفیه گردیده و به حریف ضربه کاری وارد آورده بود به همه تبریک گفت. « مسعود » پیروزی در افشاررا که ظرفیت حیرت انگیزستیزه جویی و قتل عام شهروندان بیگناه و پاک گهر را به نمایش گذاشته بود، نشانی از غیرت و شجاعت و مایه فخر خود و همزمان خود دانست. در این همایش به فرمانده سید حسین انوری مربوط تنظیم حرکت اسلامی « تشیع » که متحد مسعود و ربانی در جنگ افشار بود، و او از سوی شهروندان پیرو تشیع نسبت اشتراکش در پیکار افشار که مرگ و تباهی و قتل عام تشیع و هزاره ها را در قبال آورده بود، تحت فشار قرار گرفته بود، به وی وظیفه سپرده شد که به مسئله تبادل اسرا اقدامات به عمل آورد.

مسعود هدایت داد یک گارنیزیون نظامی جهت حفظ منطقه افشاربوجودآید، متباقی قوت‌های عملیاتی از آنجا خارج گردند. اما اسناد حاکی از آنند که بعد از همایش متذکره، چپاول و تجاوز همچنان در افشار ادامه داشت.

شام همانروز این خبر از طریق رادیو کابل نشر گردید (۵): « یک تعداد باند افراد فتنه انگیز و آشوب طلب «مزاری» که در مرکز انستیتوت علوم اجتماعی مستقر بودند، انستیتوت علوم اجتماعی و منطقه افشار با کمک یک تعداد نیروهای مخلص هزاره ها با شورای نظار پاکسازی شد و قطعات تصفیوی وزارت دفاع به عملیات خود ادامه میدهند.

### خاطره ای از روز سوم جنگ در افشار:

یکی از باشنده های باغ بالا جوان فرهیخته به نام حمدالله (۶) لیسانسه حقوق خاطرات اش را از روز سوم جنگ افشار به نگارنده اینگونه بازگو کرد: « دوروز جنگ تاریخ های ۲۱ و ۲۲ دلو سال ۱۳۷۱ خورشیدی با تمام اضطراب و خطرات آن سپری گردید، روز سوم که صدای دلخراش گلوله ها در ساحة افشار بند آمده بود، خستگی ناشی از تداوم دهشت جنگ چند روزه و اجبار باقی ماندن و پنهان بودن در تهکاوای های خانه ، دلتنگی و خستگی تحمل ناپذیری به بار آورده بود، آنروز با چهارتن از جوانان، رفقای محله قدم زنان به ایستگاه باغ بالا، مقابل سرک هوتل انترکانتننتال راه کشودیم، در آنجا مصلحت آن شد به جای گردش در سایه زار کاجستان باغ بالا سری به افشار بنیم ، و از پی آمد های جنگ مطلع گردیم.

در مسیر راه افشار از میان کتاره های آهنی درهم شکسته و فروریخته پولیتخنیک و انستیتوت علوم اجتماعی که قرارگاه حزب وحدت در آن قرار داشت، نقش اصابت مرمی های ثقیل، راکت ها خمپاره ها، شکستگی و سوختگی در درود یوارها به مشاهده میرسید، انبوهی از شیشه های شکسته ، سنگ و سمنت فروریخته پراکنده بود. موج آتش های ویرانگر بر پیکر عمارت ها و صحن چمن ها فرود آمده ، زیبایی های آنان را داغان کرده بود. عبور و مرور تانک ها بروی جاده اسفالت، صیقل سیاه آنرا رو بیده و عمر سرکها را به آخر رسانده بود. همه جا انباشته از پوچک های خالی اسلحه خفیفه، راکت ها و خول ها خالی برنجی توپ ها و نارنجک ها خالی منفلق شده بود.

وقتی به افشارپای نهادیم گویی به شهرارواح، متروک و مخروبه و هراسناک پا گذاشته ایم، تا چشم کارمی کردخانه ها و دیوارهای درهم شکسته، راکت خورده، سوخته و ویران جلب نظر میکرد، تقریباً خانه ای نبود که سقف آنرا راکت یا شرانیل توپچی سوراخ نکرده و فرو نریخته بود. درکوچه ها به ویژه حاشیه سایه زاروبرف دارآن درحویلی های درودیوارشکسته ،لکه ها و داغ های قرمزخون نقش بسته بود. گفתי چند حیوان وحشی ،تعمه و شکاری را دریده و بلعیده بودند.

آنگاهیکه به جوارتکیه خانه افشاررسیدیم ،گویی به یک مقتل و ذبح گاه غرق تالاب خون پای گذاشته ایم ،آنچه درپندارم نمی آمد به وقوع پیوسته بود، ازآنروزسالهای زیادی می گذرد، اما چشم دید آن مانند کابوس وحشتناک دراعماق جانم رخنه زده است،هرچه میکوشم رهایم نمی کند،ای کاش آنرا ندیده بودم.

درشب های اول و روزتهاجم برافشارحینیکه ساکنان آنجا تحت ضربات آتش های اسلحه ثقیل قرار گرفته بودند،شماری ازآنها با ترک خانه های شان به امید یافتن پناهگاه مصئون تر،به تصویراینکه مهاجمین همشهری آنها مسلمان وازجمله فرزندان آدم اندومکانهای مذهبی را موردتهاجم قرارنمی دهند به « تکیه خانه » افشارپناه برده بودند.اما حینیکه دژخیمان ازتجمع شهروندان درآنجا آگاه می شوند، تکیه خانه ازرزاد خانه آتشی چکادآسمایی ،مربوط احمدشاه مسعود ومواضع آتشی سیاف ازکمپنی آماج حملات و آتشباری های شدید قرارمی گیرد،وشماری زیادی ازپناهجویان، اطفال وزنان،جوانان ومردان درآنجا قربانی می گردند. علاوه ازآنکه یک تعداد زیاد اجساد دراوایل صبح به وسیله اقارب شان ازآنجا بهرطرف منتقل گردیده بودند،اما ما دربعد ازظهرآن روزاجساد زیادی را درصحن وداخل تکیه خانه دیدیم که با لباسهای آغشته به خون ،نیمه سوخته وداغان شده درهرطرف افتاده بودند.

صحن وداخل تکیه خانه بیک میدان وقتلگاه مؤمنان مبدل شده بود،مهاجمین تا توانسته بودند آدم کشته وخون ریخته بودند، جسدخانم جوانی را دیدیم که دریک جویچه افتاده بود،ما بدن نیمه عریان او را با پیراهن پرازلکه های خونس پوشاندیم.

در آن روز هر چند صفر گلوله ها خاموش گردیده بود، اما وحشت هولناک هنوز در آنجا مستولی بود، فریادرسی نبود که کاری انجام دهد. از یکی از باشنده های افشار که خود به دنبال فرزند گمشده اش می گشت پرسیدیم، چرا به دفن این شهدا کسی اقدام نمی کند، مرد که مانند یک کالبد نیمه جان بود گفت، یک تعداد زیاد اجساد را گروههای مهاجم از خانه و کوچه ها جمع نموده، میت ها را مانند لاشه ها بر موترهای لاری بار نموده به رسو برده در قبرهای دسته جمعی زیر خاک نمودند، اما یک تعداد را نگذاشتند، یا نخواستند کسی دفن کند، آنها می گفتند بگذار اجساد در همه جا پراکنده باشد تا دیگران ببینند، پند بگیرند، وبا ما دیگر نجنگند.

### جنايات جنگ در افشار کابل:

جنگ در افشار کابل میان جناحهای رقیب مجاهدین، ازیکسو ربانی- مسعودوسیاف و محسنی و ازسوی دیگر «مزاری و هیئت رهبری حزب وحدت»، یکی از برهه های تزاژیک و فاجعه بار جنگهای کابل است. این جنگ مولود جنون عظمت طلبی، تعصب و عصبیت های مذهبی و قومی، پوتنسیال وحشتناکی ر ادر خونریزی و کشتار هموطنان بیگناه از خود نشان داد. بررسی و تحقیقات مدافعان حقوق بشر نشان میدهد که در جریان جنگ در افشار، محلات مسکونی مردم در مقایسه با قرارگاه حزب وحدت اسلامی که در انستیتوت علوم اجتماعی قرار داشت، هدف آتشیاری های بیشتری اسلحهٔ ثقیل، توپچی، راکت و تانک قرار گرفته است. این مسئله نشانگر آنست که انتقامجویی های مذهبی و قومی منبع اصلی عملیات تهاجمی بر افشار بوده، شهروندانی که تعلق جنگی نداشتند، به جرم شیعه بودن و سکونت در یک ساحهٔ شیعه نشین فجیعانه کشتار گردیده اند.

عملیات تهاجمی سازمان یافته بر افشار، مورخ ۲۱ و ۲۲ دلو سال ۱۳۷۱ خورشیدی تحول جدیدی را در شیوهٔ جنگیدن مجاهدین علیه یکدیگر ارائه داد، در این جنگ فاکتورهای مذهبی و نژادی کاملاً مشهود گردید، انتقامجویی ها که در میان گروههای مجاهدین شدت یافته بود به وحشیانه ترین و کم نظیرترین شکل آن به نمایش گذاشته شد.

با نگاهی به گزارشات سازمانهای مدافع حقوق بشر جهانی، چشم دیدها و روایاتی کسانی که خود جریان جنگها و کشتارها را در افشار دیده اند، انسان را به

واقعات دردناکی مواجه می‌سازد، شهروندان بیگناه و معصوم در یک جنگ تبه‌کارانه و انتقام‌گیری هولناک قربانی گردیدند.

هزاران زن و مرد، هزاران فرزند دلبند و دوشیزه نوباوه، هزاران جوان نورسته در خانه و کاشانه‌شان در اثر انتقام‌گیری وحشیانه، با اثرات آتشباری‌ها و هجوم‌ها کشته شده، یا اسیر گرفته شده و مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند، مردان به اردوگاه‌های کارشاقه و اجباری مربوط سیاف و مسعود شبیه اردوگاه‌های فاشیسم هتلری به انتظار مرگ فرستاده شدند.

به اساس یک گزارش رسمی (۶) از این جنگ از جمله «۸۰۰» تن افراد اسیر شده که دارای سنین ۱۰-۳۵ ساله بودند «۷۵۰» نفر آنها در اسارت به قتل رسیده یا مرده‌اند. در این راپور رقم «۸۰» نفر غیرنظامیان که در کوچه‌ها و سرک‌های افشار کشته شده بودند و چور و چپاول «۵۰۰۰» خانه نیز گزارش داده شده است.

گسترده‌گی قتل عام و فجایع انجام شده به وسیله نیروهای مسعود و سیاف و محسنی در افشار کابل که تا سطح یک «ژنوساید» بلند رفته است، متأسفانه آمار دقیقی از قربانیان جنگ در افشار در دست نیست تا میزان باور نکردنی کشتار جمعی در افشار کابل در دوسه روز جنگ ۲۱-۲۲ دلو دانسته شود. اما هرگاه از دیدگاه و منظر نظامی با توجه بر حجم پرکثافت و تبه‌کارانه آتش‌های اجرا شده، از سه استقامت در شبها و روزهای عملیات بالای افشار که نفوس زیادی را در خود جا داده بود، و هجوم لشکر انتقام‌جو و چپاولگر به داخل افشار نگاه کنیم، در آن صورت وسعت و کمیت تلفات انسانی دقیق تر نمایان میشود.

بررسی‌های صاحب این قلم نشانگر آنست که حد اقل در این جنگ تبه‌کارانه، بیش از پنجهزار انسان‌های بیگناه قربانی گردیده‌اند، یعنی با ارقامی که آنرا با پژوهنده دیگران جنیرسخی ارزگانی (۷) ارائه داده است همخوانی دارد. بر علاوه تعداد دوچند دیگر، انسان‌های معصوم، زخمی و معلول گردیده‌اند.

مسئله تخطی‌های صریح حقوق بشری انجام شده در افشار به وسیله جناح‌های جنگ، بررسی‌های ویژه کاملتری را می‌طلبد که این مختصر توان و استعداد آنرا در خود نمی‌

بیند، مع الوصف در اینجا به عنوان قطره ای از یک دریا، شماری محدود از جنایات مستند و گزارش شده به وسیله نهادهای مدافع حقوق بشر، و محققین ارائه می‌گردد.

شاهدان عینی که شهرت شان ثبت گردیده است درباره سرگذشت های خود به « پروژه عدالت برای افغانستان» قرارزیرین اظهار کرده اند: شخصی گفته است: « حینیکه منطقه ما تحت آتشباری های شدید توپچی و راکت قرار گرفت، ما با خانواده خود به خانه خشویم که در همان ساحه قرارداد داشت پناه برده در آنجا پنهان شدیم... مردان مسلح مربوط جمعیت اسلامی که به زبان دری و افراد مربوط سیاف که به زبان پشتو حرف میزدند به چوروچپاول خانه ها پرداخته بودند، من ناگزیر خانواده خود را به جای دیگر فرستادم و دروازه حویلی را باز گذاشتم تا افراد مسلح فکر کنند که خانه را هم سنگران شان خالی کرده اند، و خودم در خانه باقی ماندم. حوالی ساعت یازده قبل از ظهر یکی از فرماندهان اتحاد اسلامی، به نام عزت الله با ده مرد مسلح داخل خانه شدند، آنها مرا بسیارت و کوب کرده به قرغه انتقال داده، در یک کانتینر که در آن ۶۰ تا ۶۵ نفر دیگری بودند محبوس نمودند. آنها ما را روزانه به کار اجباری، حفر مواضع و خندق ها می بردند، کسانیکه می خواستند آزاد شوند، بایستی مبلغ پنج زاردالر پول رهایی می پرداختند، مبلغی که من هرگز آنرا نداشتم، بالاخره یکی از دوستانم در قرغه پول را پرداخت و مرا آزاد کرد.

شاهد دیگر گفته است: «افراد مسلحی که در افشاریه تلاشی و جستجوی خانه ها پرداخته بودند، او را دستگیر و به یغمان انتقال داده و در یک کانتینر محبوس نموده، روزانه او را با تعداد ده بیست نفر جهت حفر زیرزمینی ها، مواضع و کارت تعمیرات می بردند، او اظهار کرده است که در آنجا کانتینرهای زیادی پر از آدم بود، شبانه بعضی آدم ها از کانتینر خارج و به بیرون می بردند، و آنها دوباره بر نمی گشتند، ما صداهای فیرا می شنیدیم که همه کشته و تیرباران می شدند. شمار دیگری در حین حفر خندق و کار اجباری کشته شده، در آنجا زیر خاک میشدند، من بالاخره با پنهان گردیدن در دریا زیر یک پل موفق به فرار گردیده به کویته گریختم.»

یک خانم اظهار کرده است: «حوالی ساعت های سه بعد از ظهر (۲۲ دلو سال ۱۳۷۱) یک گروه ده پانزده نفری اتحاد اسلامی (سیاف) به بهانه جستجوی افراد حزب وحدت وارد منزل ما



گردیده، پسر یازده ساله مرا بازداشت کرده با تهدید به او گفتند که بگو پدرت کجاست، واسلحه را به سوی او نشانه گرفتند، اما من خود را به پیشروی پسرم انداختم، اما آنها آتش کشودند، گلوله ها به دست و پای پسرم اصابت کرد، و متعاقباً در پنج فیر بعدی کشته شد. بعد نوبت خودش رسیده است، افراد مسلح طوریکه سه نفر او را محکم گرفته اند و به نوبت به او تجاوز نموده اند. »

شاهد دیگری گفته است: «در روز تهاجم به افشار به وسیله اتحاد اسلامی، بطور ناگهانی دستگیر گردیده و به شدت لت و کوب و بیهوش گردیده است و در جایی افتاده و بعد از بیهوش آمدن به سوی خانه برگشته در مسیر راه اجساد ۳۰-۳۵ نفر را دیده است که در اثنای فرار از افشار کشته شده بودند، او در آن ساحه دو جسد را از چاه بیرون کشیده و یک سرقطع شده را که در لب یک کلکین گذاشته شده بود، دیده است. »

شاهد دیگر، یک خانم اعتراف کرده است: «در روز دوم تهاجم افراد مسلح وارد منزل او در افشار گردیده و او را مورد لت و کوب قرار داده به او و خواهرش تجاوز جنسی نمودند، و اشیای قیمتی خانه را با خود بردند.

خانمی دیگری گفته است: «وقتی که افشار اشغال گردید، افراد مسلح اتحاد اسلامی ساعات هفت صبح به زور وارد خانه او گردیده، به چهار دوشیزه که در آنجا جمع شده بودند، تجاوز نمودند. علاوه بر خودش و خواهرش که چهارده ساله بوده نیز مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است. »

در کتاب بصیر صبا (۸) درباره جنگ و جنایات انجام شده در افشار آمده است: «جنگ سوم بین قوای مسعود و سیاف از یک طرف و حزب وحدت عبدالعلی مزاری از طرف دیگر، که این جنگ به نام فاجعه افشار نیز یاد می‌گردد، این جنگ از گردنه باغ بالا آغاز و انستیتوت علوم اجتماعی، اکادمی سارندوی، پولیتخنیک و مرکز تعلیمی وزارت امنیت دولتی از حزب وحدت بدست اتحاد اسلامی سیاف و شورای نظار مسعود قرار گرفت. بدترین جنایت ها صورت گرفت، افراد غریت و بیچاره هزاره جوقه جوقه تیرباران و اعدام گردیدند، به ناموس آنان تجاوز گردید، تعدادی از زنان هزاره از طرف جنگجویان جانب مقابل به جاهای نامعلوم انتقال داده شده و در منطقه

افشاروخوشحال خان به زنان ودختران درمقابل چشم شوهر، پدروبرادرش تجاوزصورت گرفت، اموال ودارایی آنان به تاراج رفت ... دوجانب درگیرمسعود وسیاف ازیکطرف، حزب وحدت ازطرف دیگرچنان جنایت آفریدند که قلم ازتحریرآن عاجزاست. »

علی توسلی غزنوی دراثرش (۹) دربارهٔ جنگهای افشارکه خود شاهد صحنه ها بوده است نگاشته است: «فضای سیلووافشار، تپهٔ رادار غبارآلود وآتش فراگرفته بود... خدایا چه روزوحشتناک وغم انگیزی بود، مرد وزن و بچه های کوچک سربریده ومغزها پراکنده ودستها قطع شده، زنان ومردان به اسارت گرفته شده به شیون افتادند، ناله های آنها دلخراش وجانگدازبود، که دل هر بشر را که عاطفه دارد می سوزاند. این همه تجاوز وبیرحمی وشقاوت وقساوت قلب اتحاد سیاف وشورای نظارمسعود فراموش نشدنی است. »

باشندهٔ دیگری که درجریان حمله برافشار، پسر جوانی بود، گفته است که با آغازصبح تعداد زیادی ازفامیل ها، ازجمله فامیل خودش، شروع به فرارکردند: «وحشتناک بود، راکت ها وانفجارها ادامه داشت ... من راکتی را دیدم که خانهٔ همسایه را پراند، پسرش کشته شد وخون ازبدنش فوران میزد. من آنرا دیدم ... حملهٔ «زمینی» بعد تراغازشد... فامیل ما رد شد، زمانیکه میرفتیم، ما اجسادزیادی از کشته شدگان را درسرک دیدیم.

زنی ازافشاربه دیدگان حقوق بشر ازچگونگی کشته شدن شوهروپسرش بدست نیروهای اتحاد ( سیاف ) درنخستین روزحمله حکایت میکند: « درحالیکه ما ازافشارفرارمی کردیم، سه تن ازتفنگداران سیاف به خانهٔ ما واردشدند وبدون به زبان راندن کلمه ای تفنگ های شان را به سوی شوهرم وپسرم نشانم رفته هردو را درمقابل چشمان ما به گلوله بسند ... ما به سرخود می زدیم وبا گریه خود را بروی اجساد آنان انداختیم، تفنگ بدستان ما را تهدید کردند که اگر از فغان وناله دست نکشیم بالای ما نارنجک انداخته همهٔ ما را نابود خواهند کرد...

باشنده هزاره، از افشار که در آن زمان پسری بود، گفت که توسط عساکری که فکر میکنند که پشتون - احتمالاً اتحاد اسلامی سیاف بودند به اسارت درآمده و به انستیتوت علوم اجتماعی انتقال داده شده بود. وی گفته است که در راه اجساد بی حساب غیرنظامیان را دیده. « من عده ای از افراد پغمانی (افراد اتحاد) را دیدم که خانه به خانه را می پالیدند. من در خانه خود بودم، این قوماندان حسن یالداریکجا با هفت یا هشت نفر مسلح به خانه ما آمد... آنان مرا به چنگ انداخته با خود بردند، بسیار ترسیده بودم... در مسیر راه پنجاه تا شصت جسد را روی سرک دیدم، بعضی از آنان تیرباران شده بودند، اعضای بدن عده ای بریده شده بود، خون زیادی بر زمین ریخته بود، صحنه ای تکاندهنده ای بود، در ذهنم حک شده است که چقدر ترسناک بود ... بر بعضی از آنان فیر شده بود، من اجساد ای را دیدم که شکم های شان پاره شده بود، بعضی ها هدف انفجارها و حملات راکتی قرار گرفته سوخته بودند... فکرمی کنم اکثریت شان توسط تفنگداران کشته شده بودند... باشنده دیگری گفت:» به تاریخ ۱۱ فبروری وی شاهد فیر راکت ها از قلۀ کوه افشار به سوی جمعیتی از مردم بود که در حال فرار بودند:» جمعیت قلۀ کوه را تسخیر کرد، در حدود پنج بعد از ظهر آنان فیر راکت ها را از قلۀ کوه به سوی این منطقه آغاز کردند. آنان مردم را در همینجا، در سر سرک به قتل میرساندند. مردم با عجله به خارج از افشار فرار می کردند. از دحام مردم به سوی این سرک بود (سرکی که از سمت شمال جنوب افشار به طرف شرق ادامه دارد). سرک مملو از جمعیتی بود که می خواستند از افشار فرار نمایند... نیروهای مسعود به سوی آنان فیر می کردند. آنان به سوی سرک تیر اندازی داشتند. سه بار این سرک مورد حمله قرار گرفت. هفده نفر کشته شدند- هفده جسد به روی سرک قرار داشتند- ما حساب کردیم. نعلش ها در این قسمت سرک افتیده بودند... معلوم دار بود که آنان غیرنظامیان بودند. بلی، کاملاً واضح بود: آنان برقع داشتند، اطفال بودند، روشن بود که غیرنظامیان هستند.

**فاجعة افشار، گوشه های از جنایت حزب وحدت را نیز افشا کرد :**

یکی از افراد اتحاد اسلامی که در جنگ افشار شرکت داشت، به دیدبان حقوق بشر گفته است، وقتی آنها ( انستیتوت علوم اجتماعی ) قرارگاه حزب وحدت را اشغال نمودند، آنان چندین

زن را در آنجا یافتند که می گفتند توسط افراد حزب وحدت به آنان تجاوز شده است، آنان تعداد زیادی از زنان زندانی را نیز یافتند. در اتاق دیگر تعدادی از اجساد مردان و (۲۵) زندانی مرد را که به علت شکنجه بیش از حد اعصاب شان را از دست داده بودند یافتند، همه شان بخاطر شکنجه بیش از حد کاملاً دیوانه شده بودند، این شخص اظهار کرده است که نتوانسته بیشتر در آنجا بماند، بخاطر بوی بد به بیرون فرار کرده است» (۱۰).

فرنیتریست روز ۱۶ فبروری ۱۹۹۳- چهار روز بعد از فاجعه افشار گزارش داد: «حدود صد زن در مقابل دفتر سازمان ملل در کابل دست به اعتراض زده و خواستار بازگشت شوهران و برادران زندانی شده شان بودند، در حالیکه تعدادی هم چور و چپاول، تجاوز و قتل های را که در ساحه افشار صورت گرفته، شرح دادند.

اعتراض بر این مظلوم به دلیلی صورت گرفت که روز پنجشنبه منطقه شیعه نشین را نیروهای اتحاد طرفدار دولت، جناحی که توسط عربستان سعودی حمایت می شود، و نیروهای وزیر دفاع احمد شاه مسعود از نیروهای حزب وحدت دوباره تصرف نمودند.

مهاجرینی از منطقه که در مسجدی در ساحه مجاور تایمی جمع شده بودند، به اساس گزارش شاهدان عینی گفتند که این کشتارها روز پنجشنبه چند ساعت قبل از غروب آفتاب شروع و تا روز بعد ادامه داشت.

شهلا یکی از نرس های جوان گفت: «۱۲ تن آنانی بودند، بعضی شان راکت اندازها را روی شانه شان حمل می نمودند، آنان دروازه را شکستاندند و بعداً به خواهرم و من نزدیک شدند، پدرم کوشش کرد که مانع آنها شود، ولی آنان پدرم را زده و شکنجه نمودند، آنان یکی از پاهای پدرم و دو دستش را قطع نمودند. در حویلی یک سگ بسیار کلان متعلق به یکی از قوماندانان بود، یکی از آنان دست های پدرم را به این سگ انداخت.»

فیروزه، زنی دیگری قرآنی را نشان داد که توسط مرمی پاره شده بود، او گفت که او این قرآن را بروی مهاجمین و از کرده، اما بیهوده بود، گلوی شوهرش بریده شد و سه دخترش هم کشته شدند.»

سوگبارترین فصل جنایات بشری انجام شده در افشار نه تنها فراموش کردن، بلکه عدم به دادگاه کشاندن متهمان آنست. دولت موجود در افغانستان تحت رهبری حامد کرزی که درستون های اصلی قدرت، متهمین به نقض حقوق بشر را گماشته است. آگاهانه از تمکین به عدالت، و مرحم گذاری بر زخم های داغ دیدگان ابا ورزیده است. علی الرغم آن صدای داد خواهی جگرسوختگان رساتروزخم عمیق کشتارهای دسته جمعی در جنگ های افغانستان از جمله در افشار بیشتر نمایان می شود.

هردردی برای آدمی زود کهنه می شود، اما قتل پدو مادر، قتل همسر، فرزندان و عزیزان به وسیله هر کسی که انجام گیرد کهنه نمی شود، همیشه مثل اینست که این حادثه همین امروز اتفاق افتاده است. کسانی که از گرداب کثیف جنگ های کابل «قتل عام در افشار» جان به سلامت برده یا عزیزی را از دست داده و یا به شکلی از جنگ صدمه دیده، معلول و معیوب گردیده اند، تا اکنون با اندوه جانگداز، مصیبت جنگ را تحمل کرده و شمار زیاد به امراض روحی و روانی مبتلا گردیده، همه خواهان به محاکمه کشاندن متهمان به یک دادگاه عادلانه اند.

هیچکس نمی تواند بگوید که کشتن مخالفین جنایت نیست. فاجعه نیست غیر انسانی، غیر اخلاقی و غیر دینی نیست. وقتی کسی فکر و اخلاق و منطق کشتن مخالف خود را تحت هر بهانه ای قبول میکند و به کشتار دست میزند، در واقع جواز کشتن خود را بدست مخالفین خود صادر میکند.

همه دیدند که دو فرمانده معروف از دو جناح جنگ (احمد شاه مسعود و عبدالعلی مزاری) که در سازماندهی و رهبری جنگها که قتل عام را در قبال آورد، نقش اول را ایفا نمودند، بدست جهادگران دیگر از قماش خود کشته شدند. تاریخ مسئولان اصلی قتل عام ها در کابل، و از جمله در افشار را با ننگ و خیانت یاد میکند.

- کشتار وحشیانه شهروندان مؤمن در افشاریک جنایت بشری و نسل کشی است، بایستی مطابق کنوانسیونهای جنایات نسل کشی مورد داد خواهی قرار گیرد.

منشور سازمان ملل متحد به حقوق بشر جنبه جهانی داده است. دولت افغانستان با پذیرفتن آن این مسئله را به رسمیت شناخته است که حقوق بشر مندرج در منشور سازمان ملل موضوعی است که مورد علاقه جامعه بین المللی است، دیگر در حوزه صلاحیت دولت ها نمی گنجد.

« عدم مجازات پاداشی است به جنایتکاران و جنایت به سوی جنایت بشر، عدم مجازات جنایتکاران - شکست قانون، شکست انسانیت و اخلاق، پشت پا زدن به اصول دین و مذهب است، عدم مجازات، جنایت را سرعت می بخشد و آنرا چند برابر میگرداند». فاجعه افشار که ظرفیت حیرت انگیزی قتل عام، ویرانگری، چپاولگری، تجاوز به عفت، سیطره جویی مذهبی و قوم کشی را از خود نشان داد، کافی است، نفرت از جهادگران تبهکار را در دل هر انسانی جا دهد. فاجعه افشار برگی از آموختنی های تاریخ است که نباید تکرار گردد.

یادآوری و تعظیم به خاطره غم انگیز قربانیان قتل عام در افشار وجیهه ایست که بدوش همه مبارزان راه صلح و ضد ایدلوزی جنگ آفرین " جهاد " افتاده است. باید آنرا آنگونه که درخورشان شهدای در خون خفته افشار است با به دادگاه کشیدن متهمان آن بسررساند.

سکوت، عدم جلب و معرفی جنایتکاران جنگی فاجعه ایست در فاجعه، شبه سنگین این سکوت سراپای نهاد های طویل و عریض حقوق بشری را که سالانه دهها میلیون دالر را هزینه میکنند به زنجیر کشیده است گاهی با دماغوژی و جانبداری نبود اسناد مستند بهانه آورده میشود، عکسها و تصاویر ویدیویی افشار که در زیر آمده است قطره از اوقیانوس جنایات جنگی در کابل را

تبيين ميکند، عکس ها و تصاوير خود سخن ميگويند و گواهي ميدهند، عدم باور و تمکين به اين اسناد خود جنائتي است با مکافات.

### : مأخذ

(۱)- (پروژه عدالت براي افغانستان»، گزارش سال ۲۰۰۵ متن انگليسي فاجعه افشار

- جنگ داخلي افغانستان»، توسلي غزنوي، صفحه ۳۰ و ۳۱ (2)

-همانجا صفحه ۳۰ (3)

همانجا، صفحه ۳۰ - (4)

-همان اثر، صفحه ۳۱ (5)

-آقاي حمدالله، حقوقدان، فعلاً مهاجر در شهر فرانکفورت در آلمان (6)

-گزارشي پروژه عدالت براي افغانستان (7)

از تصرف کابل تا سقوط مزار، صفحه ۱۲۷ - - (8)

جنگ داخلي احزاب افغانستان، علي توسلي. - (9)

کتاب «اسنادي از خون و جنائت جهادي»، جميعت انقلابي زنان افغانستان، سال ۱۳۸۶ خورشیدی

(10)

مخروبه هاي افشار



تصاویر ویدیویی مستند جنایات جنگی در افشاردر

(youtube)

قسمت اول

[http://www.youtube.com/watch?v=C0AJPdvXxjY&feature=player\\_embedded#t=7s](http://www.youtube.com/watch?v=C0AJPdvXxjY&feature=player_embedded#t=7s)

قسمت دوم

[http://www.youtube.com/watch?feature=player\\_embedded&v=E62xmpv1a3U](http://www.youtube.com/watch?feature=player_embedded&v=E62xmpv1a3U)